
ستاره‌ها در دست

ادونیس

موسی اسوار



انتشارات سخن، تهران

فهرست

پیشگفتار ۱۱

شعر از نگاه شاعر ۱۹
از زمان شعر

کوششی در تعریف شعر نو ۲۰

از درآمدی بر شعر عرب ۳۷

از پیش درآمدی بر اواخر قرن ۳۹

از سخن سراغ‌ها ۴۶

ستاره‌ها در دست ۵۱

اشیا ۵۲

مرثیه روزهای حاضر ۵۳

او ستاره نیست ۶۰

از زمانِ شعر:

کوششی در تعریفِ شعرِ نو

۱

شاید بهترین وسیلهٔ تعریفِ شعرِ نو این باشد که مکاشفه است. مکاشفه در سرشتِ خود جهش به بیرون از مفاهیمِ حاکم است. از این رو، دگرگونی در نظامِ اشیا و در شیوهٔ نگرش به آنهاست. بر این مبنا، پیش از هر چیز به نظر می‌رسد شعرِ نو روبرتافتن از صورت‌ها و شیوه‌های کهنِ شعری باشد. فرارفتن و فراگذشتنِ آن همگام با تجاوزِ روزگارِ ما از روزگارانِ گذشته است. به این معنا، حقیقتی خاص خود دارد - حقیقتِ جهانی که ذهنِ سنتی نمی‌تواند ببیند، ولی شاعر آن را می‌بیند و آشکار می‌کند. عاداتِ ذهنی و نیازهای عملی ما از دیدنِ حقیقت و واقعیتِ جز از منظرِ آنها جلوگیری می‌کند. شاعر به معنایی که عادتِ انسان به اشیا می‌دهد، هر چند فایده‌ای بر آن مترتب باشد، تن نمی‌دهد و معنای دیگری برای آنها جستجو می‌کند. از همین جا از سنت و عادت می‌گسلد و نقش او این

می‌شود که ما را بیدار کند و از فکرهای مشترکِ تنگ‌دامنه برهاند. اینکه بتوانیم در جهان هر چه را انس و عادت از ما گرفته است ببینیم و پرده از رخسارِ پنهانِ جهان برگیریم و پیوندهای نهانی را کشف کنیم و از زبان و مجموعه‌ای از احساسات و تداعی‌های مناسب برای بیانِ این همه استفاده کنیم - همهٔ اینها پاره‌ای از مسئولیت‌های شعرِ نو است و این امتیازِ آن در عدول از سنت‌گرایی است. قوامِ شعرِ نو به معنایی خلاق و زیاست، نه به معنایی تبیینی و توصیفی. چنان است که رنه شار، شاعرِ معاصرِ فرانسوی، گفته است: «کشفِ جهانی که تا ابد نیازمندِ کشف خواهد ماند.» نتیجه آنکه از ویژگی‌هایش بیانِ ابدیِ نگرانیِ انسان است. در چنین حالی، شاعرِ امروزینِ یگانه است و در مقامِ شاعر در آفرینش و در حوزهٔ اشتغالاتِ خاص خود از دیگران متمایز است. شعرِ او نیز کانونِ جذبِ آن مشکلاتِ وجودی است که او با فرهنگ و ملت و خویشتنِ خود دارد. از اینجا می‌توان گفت که شعرِ نو گونه‌ای از شناخت است که جدا از قوانینِ علم قوانینی ویژهٔ خود دارد. این شعرِ احساسِ فراگیرِ حضورِ ماست و فراخوانی برای پرسش و پژوهشِ مجددِ دربارهٔ معنای پدیده‌ها. به همین سبب، از حساسیتی فراطبیعی برمی‌آید که اشیا را کشف و شهودوار حس می‌کند. از این نظرگاه، شعرِ نو متافیزیکِ وجودِ انسانی است.

بر این پایه، شعرِ نو از مواردِ زیر‌گریزان است:

۱. حادثهٔ گذرا. زیرا میانِ حادثهٔ عارضی و شعرِ رمندگی حاکم است. شاعرِ راستین به ثابت‌ترین و پردوام‌ترین پدیده‌های روزگار